**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و ششم\_ 29 دی 1399**

[ادامۀ تبیین کلام آیت الله سیستانی در رابطۀ تعارض با مسألۀ اشتباه حجت با لاحجت]

بحث در تبیین رابطۀ تعارض با اشتباه حجت با لاحجت بود. خلاصه آنچه که در تقریرات آمده بود، این شد که این دو مساله از حیث حقیقت متفاوت هستند، چون در مساله اشتباه حجت با لا حجت، عم اجمالی داریم به این که یکی از این دو حجیت ندارد، نگاهی به تنافی مدلول این دو نداریم، اما در مسالۀ تعارض با نگاه به مدلول می گوییم، علم اجمالی داریم، که یکی ازاین دو دلیل با واقع منافات و مخالفت دارد.

از سوی دیگر در مساله اشتباه حجت با لا حجت، یکی حجت است و دیگری لا حجت ولی در تعارض مواردی داریم که هیچ یک از این دو حجت باقی نمی مانند، کما فی التساقط، مواردی داریم که هر دو حجیت دارند منتها تخییرا و نیز قد یحکم بحجیة احدهما ترجیحا.

اما از حیث مصداق نیز بیان کردیم که بین مسالۀ اشتباه حجت با لا حجت، عموم و خصوص من وجه است. در جهت اختلاف این دو، از حیث احکام و آثار، ایشان به دو مورد اشاره می کند، که مورد اول مسالۀ نفی ثالث بود. در اشتباه حجت با لا حجت چون امر ما دائر است بین الف یا باء و حجت را منحصرا یا در الف می بینیم و یا در با، منتهی تشخیص نمی دهیم کدام یک از الف و باء حجت هستند وکدام لا حجت، و از همین جت که علم اجمالی داریم که حجت فعلیه یا الف است یا باء، نفی ثالث علی القاعده می کنیم اما در مسالۀ تعارض نفی ثالث علی المبانی فرق می کند.

اگر بگوییم دلالت التزامیه در بقائش تابع دلالت مطابقیه نیست، و لو دلیل الف و لو دلیل باء مدلول مطابقی آنها تعارض و تساقط کند، نفی ثالث که مدلول التزامی است باقی است، این نظر محقق نائینی است ولی اکثرا می گویند دلالت الزامیه هم چنان که حدوثا با دلالت مطابقیه به وجود می آید، بقاءً هم تابع دلالت مطابقیه است، و با ذهاب دلالت مطابقیه در هر دو دلیل در اثر تعارض و تساقط دلالت الزامیه هم که نفی ثالث است از بین می رود، پس ببینید بین مسالۀ تعارض و اشتباه حجت با لا حجت در اثری به نام نفی ثالث تفاوت بود.

اما مورد دوم در تفاوت بین مساله تعارض با مسالۀ حجت و لا حجت در جریان اصول است، اگر ما در تعارض قائل به تساقط در دو دلیل متعارض شدیم، طبیعتا چون دیگر نه دلیلی به نام الف داریم، نه دلیلی به نام باء داریم، رجوع به اصول عملیه وفق قاعده است، **و ان کان مقتضی الاصل مخالفا لمدلول کلی الدلیلین**، ما با تعارض و تساقط رجوع به اصول عملیه می کنیم، حتی اگر مقتضای اصل عملی با هر دو دلیل مخلفت داشته باشد، مثلا گر بینه ایی اقامه شد بر طهارت ثوب الف و بینه­ایی اقامه شد بر طهارت ثوب با و علمنا اجمالاٌ بمخالفة احدهما للواقع، می دانیم اجمالا یکی از این دو بینه اشتباه می کنند.

دوم لباسی را که هر دو سابقۀ نجاست داشت، دو بینه لباس الف را گفت تطهیر شده، دو بینه و شاهد گفت لباس باء تطهیر شده من می دانم که یک لباس را بیشتر نشسته ام، خب اینجا بینه الف با بینه باء تعارض می کنند و تساقط می کنند، مرجع می شود استصحاب نجاست فی کلیهما، در حالی که بینه اقامه شد بر ثوب الف و بینه اقامه شد بر ثوب باء که تطهیر شده است در عین حال مخالفت می کنیم و حکم به نجاست می کنیم.

این است معنای **و ان کان مقتضی الاصل مخالفا لمدلول کلی الدلیلین.**

و سِر اینکه ما سراغ اصل می آییم حتی با دو دلیل هم مخالف باشد، این است که این دو دلیل کالعدم شده اند در اثر تعارض و تساقط، عملا تعارض الدلیلین و تساقطهما مثل جایی است که شما اساسا دلیلی نداشته باشید چطور اگر کسی دو لباس داشتید ،دو لباس هر دو نجس بود، یک لباس را تطهیر کردید اما نمی دانید کدام است و بینه ایی هم ندارید چطور در هر دو استصحاب بقاء نجاست جاری می کنید؟ الان هم که بینه آمد، تعارض و تساقط کرد، بینه کالعدم است، سراغ اصول عملیه برو، و لو با هر دو بینه عملا مخالفت کنی. بنابراین از حیث جریان اصول، مسالۀ تعارض و تساقط، جریان برائت وفق قاعده است، اما در مسألۀ اشتباه حجت با لا حجت، باید تفصیل داد بین دو صورت:

1. **فان کانت حجة المشتبه منجزة للتکلیف الالزامی فلا تجری الاصول المرخصه.** در قالب مثال: اگر دو پیراهن داشتم، پیراهن الف و با، هر دو سابقۀ طهارت دارند، حال دو بینه و شاهد اقامه شد علی نجاسة هر دو پیراهن، زید آمده است، گفته است پیراهن الف نجس است، عمرو آمده است، گفته است پیراهن باء نجس است، خود من می دانم یکی از این دو بینه اشتباه می کند، یکی درست می گوید، آنی که خودم می دانم این است که یک لباسم پاک است و یکی نجس. حال بینه گفته است لباس الف نجس، بینه دیگر گفته لباس باء نجس، من هم می دانم این ها یکیشان اشتباه می کنند و به خطا رفته اند، یعنی علم دارم به حجیت یکی از این دو بینه و عدم حجیت دیگری. این می شود اشتباه حجت با لا حجت دیگر. خب در اینجا چه کنم؟ آیا در هر دو استصحاب طهارت کنم؟ خیر نمی توانم در هر دو استصحاب طهارت کنم بلکه باید از هر دو اجتناب کنم، اصل در هر دو جاری نمی شود چون با وجود حجت اجمالی بر نجاست احدهما دیگر دو اصل مرخص جاری نیست، این مثل آنجایی است که شما علم اجمالی دارید لباس الف نجس است یا لباس باء چطور در هر دو استصحاب جاری نمی کنید، این جا هم همین است.

بنابراین در مساله اشتباه حجت با لا حجت اگر آن حجت مشتبه منجز تکلیف الزامی باشد، دیگر جای اجرای اصول مرخصه ایی مثل استصحاب بقاء طهارت نیست.

1. **و ان کانت الحجة معذرة و مرخصة،** مثل این که دو پیراهن دارم که هر دو سایقۀ نجاست دارد، حال بینه ایی گفت لباس الف را تطهیر کرده ایی، بینه ایی گفت لباس باء را تطهیر کردی، من می دانم اجمالا به این که یکی از این دو بینه درست می گوید، و حجت است، و الاخری لیست بحجة، اینجا چه باید بکنیم؟ من یک علم اجمالی پیدا می کنم به این که یکی از این دو پاک شده است، آیا این جا این علم اجمالی اثری دارد؟ می گوید چون علم اجمالی شما در این جا بی اثر است، استصحاب نجاست فی کلیهما جاری می شود، اگر چه علم اجمالی هم دارم که یکی از این دو پیراهن پاک شده است ولی وجود علم اجمالی به پاک شدن یکی از این دو پیراهن منافاتی با اجراء اصول مثبتۀ للتکلیف ندارد، این حجت اجمالیه­ایی که الآن هست، که بالاخره یکی از این دو پیراهن پاک شده است، مانع اجراء استصحاب نجاست در هر دو پیراهن نیست.

بنابراین فرق بین مساله تعارض با مسالۀ اشتباه حجت با لا حجت این است که در تعارض و تساقط رجوع به اصول عملیه بر طبق قاعده است حتی اگر اصل مخالف مدلول دو دلیل باشد، احتیاج به بحث زیادی ندارد علی وفق القاعده است، اما در مساله اشتباه حجت با لا حجت باید مساله را باز کنیم، شرح بدهیم، جدا کنیم، تفصیل بدهیم بین دو مورد یکی آنجا که حجت و لا حجت که با هم اشتباه شده است، آن حجت مشتبه منجزة للتکلیف باشد، دوم آن جایی که آن حجت مشتبه معذر و مرخصة للتکلیف باشد، اگر منجز تکلیف بود، مثال زدیم به این که دو پیراهن پاک بوده است حال دو بینه گفته است این پیراهن و آن پیراهن نجس است من می دانم که یکی از این دو بینه بر خطا رفته است و یکی حجت است اینجا دیگر استصحاب بقاء طهارت نیست اما اگر حجت معذر بود و مرخص، عکس مثال را بزنیم دو تا لباس داشتم که هر دو نجس بودند و علمنا اجمالا به این که آن بینه ایی که اقامه شده است بر طهارت این و آن، یکیش بر خطاست، این اشتباه حجت است با لا حجت، جای این که به هیچ کدام عمل نکنیم، پس چه کنیم؟ استصحاب کنیم نجاست در هر دو ثوب را.

این تمام توضیحی که این بزرگوار در فرق و شباهت مسالۀ تعارض و اشتباه حجت با لاحجت بیان می کند. فردا ان شاء الله ما عرائضی را در بحث رابطۀ بین تعارض و اشتباه حجت با لا حجت بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .